



وحدت اسلامی در گفتار و سیره عملی ائمه معصومین (ع)

بررسی حیات فکری و سیاسی امامان شیعه بیانگر این واقعیت است که همه اقدام های ایشان برای حفظ اسلام اصیل و پیشگیری از تشتت فکری و اعتقادی و تفرقه در بین امت اسلامی بوده است.

بررسی حیات فکری و سیاسی امامان شیعه بیانگر این واقعیت است که همه اقدام های ایشان برای حفظ اسلام اصیل و پیشگیری از تشتت فکری و اعتقادی و تفرقه در بین امت اسلامی بوده است.

خبرگزاری مهر، رضا صفری: مهم ترین هدفِ ائمه معصومین (ع)، وحدت مسلمانان و دوری آنان از تفرقه و منازعات سیاسی - اجتماعی دین براندازانه بوده است. بررسی حیات فکری و سیاسی امامان شیعه در طول تاریخ بیانگر این واقعیت مهم است که همه اقدامها، قیامها، تعلیمها و هدایت‌های امامان معصوم (ع) برای حفظ اسلام اصیل و جلوگیری از بدعت و تحریف در دین و پیشگیری از تشتت فکری و اعتقادی و تفرقه در بین امت اسلامی بوده است؛ این خط مشی و وظیفه سترگ را همه امامان شیعه به خوبی بر عهده گرفته و به ثمر رسانده اند و در شرایط کنونی وظیفه همه فقها و علمای فرق اسلامی این است که این خط سیر را ادامه داده تا جلوی تفرق و تشتت فکری و نیز اضمحلال و فروپاشی جوامع اسلامی گرفته شود.

اهل بیت محور وحدت امت اسلامی

بر اساس حدیثی گرانقدر از امام علی(ع) که می فرمایند: «... و إلههم واحد و نبیهم واحد و کتابهم واحد أفأمرهم الله سبحانه بالإختلاف فأطاعوه أم نهامهم عنه فعصوه؟» خدا یکی، پیامبر یکی، و کتاب یکی است. آیا آنها را خداوند به اختلاف و دو دستگی فرمان داده و او را اطاعت می کنند؟ یا آنها را از اختلاف نهی کرده و فرمانش را سرپیچی می کنند؟ (نهج البلاغه، خطبه ۱۸)، وجود ذات اقدس الهی، وجود مبارک پیامبر اسلام(ص) و قرآن کریم، به عنوان عناصر سه گانه وحدت اسلامی مطرح شده است.

جالب است که بدانیم که خود پیامبر عظیم الشان اسلام در کنار عوامل فوق، وجود مبارک اهل بیت(ع) را نیز محور وحدت در جامعه اسلامی می داند و می فرماید: «... فأنتم «اهل البيت» أهل الله عزوجل الذين بهم تمت النعمة و اجتمعت الفرقة و اتلفت الكلمة» شما اهل بیت، اهل الله هستید که به برکت شما، نعمت کامل گشته و پراکندگی بر طرف شده و اتحاد کلمه پدید آمده است(کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۴۶). اهل بیت پیامبر اکرم(ص) همواره به عنوان چهره‌های مقبول نزد همه مسلمانان مورد احترام و توجه بوده و مسلمانان با وجود همه اختلاف‌های فکری، اعتقادی و وابستگی به جریان‌ها و مکاتبی که داشتند، برای اهل بیت(ع) جایگاه خاص و والای در نظر گرفته و به آنان توجه خاصی نشان می‌دادند.

در برخی تفاسیر اهل سنت، احادیثی نقل شده است که حکایت از محبت آنان به اهل بیت پیامبر اسلام(ص) دارد. حدیث «ثقلین» در این زمینه، مقبول ترین روایت در فرهنگ حدیثی فریقین است که از سوی سی و چهار صحابی نقل شده و توسط حدود دویست نفر از بزرگان و محدثان اهل سنت نیز گزارش شده که پیامبر اکرم(ص) فرمود: «إني تاركُ فيكُم الثقلين: كتابُ الله و عترتي اهل بيتي، أولهما كتابُ الله فيه الهدى و التور» (ترمذی، الجامع الصحيح معروف به سنن ترمذی، ج ۲، ص ۳۰۸؛ نسایی، سنن النسائی، ج ۵، ص ۴۵؛ ابن لبی شیهه، المصنف فی الاحادیث و الآثار، ج ۷، ص ۱۷۶؛ هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۷۰)، بر پایه دلالت و پیام روشن این حدیث، راه نجات مسلمانان از گمراهی و اختلاف های فکری و حتی سیاسی، و محور و مبنای فهم درست شریعت بعد از پیامبر (ص) تمسک به دو اصل خطاناپذیر قرآن و عترت (ثقلین) است.

این دو، تا قیام قیامت از یکدیگر جدا نخواهند شد(هیثمی، الصواعق المحرقة، ص ۲۳۰). همان گونه که قرآن از تحریف و تغییر مصون است، اهل بیت عترت(ع) نیز، از لغزش به دور خواهند بود. شاید به همین دلیل است که امام شافعی از امامان بزرگ اهل سنت، معتقد بود که محبت خاندان رسالت (ص) حکم واجبی است که خداوند در قرآن دستور داده و برای نشان بزرگی و فضیلت ایشان همین کافی است که اگر کسی بر آنها در نماز سلام و صلوات نفرستد نمازش ادا نخواهد شد:

يَا آلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ فَرَضٌ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ

يَكْفِيكُمْ مِنْ عَظِيمِ الْفَخْرِ أَنْتُمْ مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْكُمْ لَا صَلَاةَ لَهُ

ای آل محمد محبت شما واجبی است که خدا آن را در قرآن نازل کرده و همین یک دلیل بر عظمت قدر شما کافی است که هر کس نماز بخواند و بر شما درود نفرستد نمازش ناست. (المصطاوی، دیوان امام شافعی، ص ۶۲).

بدون شک یکی از علل این احترام از سوی مذهب مخالف به اهل بیت(ع) این است که ایشان همواره در راستای تحقق وحدت امت اسلامی تلاش نموده و در گفتار و رفتار خود، با محور قرار دادن قرآن و سیره رسول اکرم (ص) در جهت تعلیم معارف دین و حفظ آن در میان امت اسلامی حرکت می کردند. اخلاق حسنه و نوع تعامل ایشان با علمای اهل سنت موجب شد که بسیاری از ایشان از محضر ائمه(ع) استفاده علمی کنند. چنانچه چهار فقیه بزرگ اهل سنت، به طور مستقیم یا غیر مستقیم در محضر اهل بیت(ع) شاگردی کرده و به عظمت علمی ایشان اعتراف داشتند.

چنانچه ابوحنیفه در بیان عظمت امام صادق(ع) گفته است: «لولا السِّتَان لَهْلَكَ الثُّعْمَان»: اگر آن دو سالی که نزد امام صادق(ع) شاگردی کردم نبود، هلاک می شدم. (ابن اثیر، جامع الاصول، ج ۱، ص ۱۸۶). مالک بن انس نیز در مورد امام صادق(ع) می گوید: «در علم و عبادت و پرهیزگاری، برتر از جعفر بن محمد هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ بشری خطور نکرده است» (ابن حنبل، مسند، ج ۲، ص ۱۱۴).

از نظر تاریخی نیز شکی نیست که اهل بیت(ع) و پیروان ایشان همواره امت اسلام را به وحدت دعوت نموده‌اند و هرگز اختلافات فقهی و مسئله امامت و خلافت را دلیل بر خروج از مذهب و مخالفت با وحدت که حکمی الهی است، ندانسته‌اند.

از سویی نقش اهل بیت(ع) در حفظ و صیانت دین اسلام و حفظ اصول اصلی آن در مقابل تحریفاتی که در طول تاریخ اعمال می شده، بسیار حائز اهمیت است، به ویژه که بسیاری از بزرگان صحابه و ائمه سایر مذاهب اسلامی احترام ویژه و فوق العاده‌ای برای اهل بیت(ع) قائل بودند و محبت خاصی نسبت به آنان داشتند. به طوری که در طول تاریخ اسلام شاهد کرنش بسیاری از صحابه و تابعین نسبت به اهل بیت(ع) می باشیم و حتی برخی مسائل سیاسی و حاکمیتی نیز مانع بروز این علاقه و اطمینان نبوده است. به طوری که سخنانی از آنها درباره جایگاه و مقام والای اهل بیت(ع) نقل شده که موجب حیرت می گردد.

امیرالمومنین(ع) و وحدت اسلامی

امام علی (ع) پس از رحلت پیامبر (ص) با وجود این که خلافت و امامت را حق مسلم خویش می دانست، ولی همین که احساس نمود که زمینه برای احقاق حق خویش فراهم نیست و قیام او جز تفرقه میان امت اسلامی حاصل دیگری ندارد، سخت ترین مصیبت ها را تحمل نمود: «صبرت وفي العين قذی وفي الحلق شجی أری تراثی نهبا» (نهج البلاغه، خطبه ۳) صبر پیشه کردم در حالی که خار در چشم و استخوان در گلویم بود و می نگریستم که چگونه حق و میراث مرا به غارت می برند ولی حاضر نشد وحدت و انسجام جامعه اسلامی پاشیده شود. سیره امیرمؤمنان علیه السلام در جهت حفظ وحدت جامعه اسلامی باید برای امت اسلامی سرمشق و عبرت آموز باشد.

مطالعه در سیره امام علی(ع) نشان می دهد که هدف آن حضرت، تنها حفظ اصل اسلام و وحدت بین عموم مسلمانان بود و در مسئله خلافت - که اولین اختلافی بود که بین امت اسلامی به وجود آمد - با صبر و سکوت خود، اجازه ندادند این اختلاف، وحدت امت اسلامی را خدشه دار سازد. ایشان می فرمود: «إِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ (صلى الله عليه و آله) وَ حَقِّنْ دِمَاءَ هَذِهِ الْأُمَّةِ فَإِنْ قِيلَ لَكُمْ أَصَبْتُمْ رُشْدَكُمْ وَ اهْتَدَيْتُمْ لِحَظِّكُمْ وَ إِنْ أَبَيْتُمْ إِلَّا الْفِرْقَةَ وَ شَقَّ عَصَا هَذِهِ الْأُمَّةِ فَلَمْ تَزِدُوا مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا وَ لَنْ يَزِدَادَ الرَّبُّ عَلَيْكُمْ إِلَّا سَخَطًا». (خطبه ۵۰)

من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش(صلی الله علیه و آله) و جلوگیری از ریختن خون این امت فرا می خوانم. اگر پذیرفتید، راه رستگاری خود را یافته و به نصیب (اخروی) خویش رهنمون شده اید و اگر سر باز زدید و جز پراکندگی میان این امت را نخواستید در آن صورت هرگز بر دوری خود از خدا نیفزودید و خداوند نیز هرگز جز بر خشم خود نسبت به شما نخواهد افزود.

در کنار سیره وحدت علی(ع) با نگاهی به تاریخ مشاهده خواهیم کرد که شخصیت و مقام علمی امیرالمومنین علی(ع) شخصیتی محبوب بین تمام مذاهب اسلامی بوده و آن حضرت از طرف همه مذاهب مورد قبول و پسند قرار گرفته و حتی بسیاری از فرق مثل اباضیه که منسوب به خوارج هستند، شخصیت ایشان را بالاتر از همگان می پنداشتند. بنابر یک گزارش تاریخی مشهور، فرزند احمد حنبل نقل می کند: روزی در منزل امام احمد (امام حنبله) نشسته بودیم و بحثی در رابطه با خلافت علی(ع) داشتیم که آیا مناسب بود او خلیفه مسلمانان شود یا خیر. امام احمد که این سخنان ما را شنیده بود با ناراحتی و آشفتگی وارد جلسه شد و گفت: چه اتفاقی برایتان افتاده که درباره خلافت علی(ع) بحث می کنید، به خدا قسم خلافت زینت علی[ع] نبود بلکه علی(ع) زینت خلافت بود.

اگر به دوران خلفای نخست و زمانی که حضرت علی(ع) ظاهراً خانه نشین شده بنگریم، خواهیم دید که مرجعیت علمی آن حضرت در همان زمان امری مسلم و یقینی بوده و معنایی مرجعیت علمی اهل بیت(ع) برای ما روشن تر خواهد شد. زیرا دو

خلیفه نخست در بسیاری از مسائل و احکام شرعی به امام علی(ع) مراجعه می‌کردند و خلیفه اول ابوبکر می‌گفت: ای مسلمانان، این علی وارث علم پیامبر است هر که در راستی او شک کند منافق است. همچنین نقل شده است که عمر بن خطاب خلیفه دوم دائماً به امام علی(ع) مراجعه می‌کرد و می‌گفت: پناه می‌برم به خدا از اینکه در قومی باشم که ابوالحسن در آن نباشد و یا در یکی از این سخنانش می‌گوید: خداوند مرا با مشکلی که ابوالحسن حلال آن نباشد، تنها نگذارد. جمله معروف دیگر خلیفه دوم که گفته شده در بیش از ۷۰ موضع به آن اقرار کرده این است که اگر علی(ع) نبود، عمر هلاک می‌شد.

در ادامه به چند شاخصه از وحدت در سیره عملی رفتار امیرالمومنین(ع) اشاره می‌کنیم؛

۱. دلسوزی بروحدت مسلمانان

امیر المؤمنین، علی (ع) خود را حریص ترین شخص به وحدت امت اسلامی می دانستند که فرمودند: « وَ لَيْسَ رَجُلٌ فَاعْلَمُ أَحْرَصَ عَلَى جَمَاعَةِ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ أَلْفَتْهَا مِنِّي أَبْتَغَى بِذَلِكَ حُسْنَ الثَّوَابِ وَ كَرَمَ الْمَأْبِ (خطبه ۷۸). پس بدان هیچ کس همانند من وجود ندارد که به وحدت امت محمد صلی الله علیه و آله و به انس گرفتن آنان به همدیگر، از من دلسوزتر باشد. من در این کار پاداش نیکو سرانجام شایسته را از خدا می طلبم.

۲. امدادهای غیبی خداوند

امیر مؤمنان، علی(ع) در فرازی از یکی از خطبه هایش خطاب به مسلمانان فرمودند: «وَ الزُّمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى [مَعَ الْجَمَاعَةِ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْفِرْقَةَ فَإِنَّ الشَّادَ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّادَةَ مِنَ الْعَتَمِ لِلدِّبِّ (خطبه ۱۲۷)

همواره با انبوه مردم باشید که دست خدا با جماعت (حق طلب) است و از تفرقه بپرهیزید که مردم تکرو بهره شیطان شوند؛ چنان که گوسفند تکرو بهره گرگ می شود.

۳. تفرقه افکنان باید کشته شوند

امیر مؤمنان، علی(ع) در مقطعی از دوران کوتاه خلافت خود با گروه به نام خوارج مواجه شدند که باعث تفرقه در بین امت اسلامی می شدند که حضرت از این گروه اعلام بیزاری کرده و فرمودند: « أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشَّعَارِ فَأَقْتُلُوهُ وَ لَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ (خطبه ۱۲۷) آگاه باشید! هر کس مردم را به این شعار (تفرقه و جدایی) فراخواند او را بکشید هر چند زیر این عمامه من باشد.

وحدت عملی در سیره رفتاری دیگر ائمه معصومین

بعد از شهادت امام علی(ع)، امام حسن (ع) در اداره مملکت سیره و منش پدرش را الگو قرار داد، ایشان هم به مانند پدر بزرگوارش از حقوق مسلم خود صرف نظر کردند. حضرت به وحدت انکاء داشت، در سیاست صادق و از حيله و نیرنگ بیزار بود. شرایط و اوضاع نامناسب زمانه امام، شایعات و تبلیغات سوء، اوج تملق و تطمیع و همچنین اختلافاتی در بین امت اسلامی بوجود آمده بود و از طرفی خطر بیش از پیش حمله روم به مرزهای اسلامی حضرت را بر آن داشت که با در نظر گرفتن مصالح اسلام و شروطی مشخص صلح با معاویه را بپذیرد و جامعه اسلامی را از اختلاف و چند پارگی شدن برحذر بدارد. امام حسن مجتبی(ع) بعد از پذیرش صلح به تعهدات خود وفادار ماند و به مدینه برگشت و رسالت بزرگ خود را به نشر فرهنگ و رهبری مذهبی و تعلیم و تربیت دانشمندان اختصاص داد.

این سیره در کلام امام حسین(ع) در دوران حیات امام حسن مجتبی(ع) نیز بیان می گردد: امام حسین (ع) در نامه خود به سران قبایل نوشت: «ما برای حفظ وحدت و دوری از تفرقه و جدایی امت اسلامی ... از حق خود، چشم پوشیدیم. در صورتی که یقین داشتیم ما به مقام خلافت و امامت، از کسانی که آن را عهده دار شده اند، شایسته تریم. (سه مقتل گویا در حماسه عاشورا، ص ۴۱).

اما زمانی که دید بدعت ها و تحریف ها در دین منجر به زوال دین و تحریف دین می گردد، دست به قیام زد که هدف این قیام نیز بر اساس کلام خود حضرت، احیای دین، برقراری سنت پیامبر(ص)، اجرای امر به معروف و نهی از منکر بود. انگیزه های که هرکدام دربردارنده شاخصه های ازوحدت در بین امت اسلامی بود. این سیره در دوران امامت امام سجاد(ع) نیز تداوم پیدا کرد. حضرت زین العابدین علیه السلام در دنیایی پر از خفقان و نیرنگ دست به سلاح دعا و معارف دینی برد تا در سایه این

معارف قلب های خفته و سیاه شده بیدار کند. حضرت همچنین در رساله حقوقش، حقوقی را اعلام فرمود که باعث وحدت مسلمین و از هم نپاشیدن اجتماع و گسترش محبت و دوستی میان آنان می شود (باقر شریف قرشی، تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص ۴۶۶)

وحدت در مکتب علمی صادقین (ع)

درباره دوران حیات امام باقر و امام صادق (ع) به علت بهبود شرایط نسبی اوضاع سیاسی و رونق گرفتن فضای علم و دانش، زمینه های جدیدی در زمینه برقراری وحدت بین ائمه معصومین و فقهای عامه اهل سنت برقراری گردید. به گونه ای که بسیاری از ائمه مذاهب اسلامی و فقهای بزرگ مذاهب اربعه از دروس علمی امام باقر (ع) و امام صادق (ع) استفاده کرده و از علوم و معارف اهل بیت (ع) کسب فیض کرده بودند. تا آنجا که ابن عقده نام چهار هزار از فقیهان و محدثانی را که از امام صادق (ع) روایت کرده یا نزد ایشان تلمذ داشتند را برشمرده است.

اهل بیت (علیهم السلام) با احترام ویژه ای با عالمان و دانشمندان اهل سنت و دیگر فرق رفتار می کردند. برخورد امام صادق (علیه السلام) با علمای اهل سنت چنان بود که ایشان از حسن سلوک حضرت تعریف و تمجید کرده اند. مالک بن انس در این باره می گوید: «من هرگاه بر امام صادق وارد می شدم بر من احترام می گذاشت. برایم بالشتی می آورد که بر آن تکیه کنم و قدم را می شناخت و می فرمود: ای مالک من تو را دوست دارم و من بر این سخن خوشحال می شدم. خدا را بر این دوستی سپاس می گفتم آن حضرت بسیار حدیث می فرمودند و خوش مجلس و پر فایده بود...» (داوودی، اهل بیت در کتاب و سنت، ص ۱۹)

ائمه با ایشان به تبادل علمی و راهنمایی می پرداختند. «علمای اهل سنت با کمال آزادی و بدون ترس به حضور ائمه می رسیدند و با صراحت انتقادهای خود را نسبت به اسلام و تشیع بیان می کردند در برخورد با علمای اهل سنت همانند برادران دینی و همکیش حقوق و مزایای معاشرتی یک مسلمان را در حق آنان رعایت می کردند. به آنان احترام می گذاشتند و به هنگام بحث و گفتگو دلسوزانه در رفع ابهامات فکری و یا تهاجمات اعتقادی به آنان یاری میرساندند» (همانجا).

رویکردهای وحدت گرایانه ائمه معصومین منجر به این شد که چهار فقیه بزرگ اهل سنت به طور مستقیم یا غیر مستقیم در محضر اهل بیت (ع) شاگردی کرده و به عظمت علمی ایشان اعتراف داشتند. ابوحنیفه بسیار می گفت: «لولا السنتان لهلك النعمان» (عبد الحليم الجندی، الإمام جعفر الصادق (ع)، ص ۲۵۲)؛ یعنی اگر آن دو سالی که نزد امام صادق (علیه السلام) شاگردی کردم، نبود هلاک می شدم.

معاشرت ائمه (ع) با پیروان مذاهب مختلف، نمونه خوبی در وحدت عملی آنان به حساب می آید. حضور تعدادی کثیری از بزرگان فرق در محضر امام باقر و امام صادق (ع) و نیز رفتار ائمه معصومین با فقهای عامه نشان می دهد که اختلاف مذاهب نباید سبب تفرقه و جدایی شود. نجاشی از «حسن بن علی و شاء کوفی» که خود از راویان موثق و برجسته شیعه است، نقل می کند که می گفت: «من در این مسجد (مسجد کوفه) نهصد نفر را مشاهده کردم که هر یک می گفت: جعفر بن محمد (ع) برایم حدیث کرد». (رجال النجاشی، ص ۲۹)

این در حالی است که باید توجه کنیم، کوفه مرکز فقه «ابن ابی یعلی» و «ابن شبرمه» و «سفیان ثوری» و «ابوحنیفه» بوده است. این سخن چه معنایی می تواند داشته باشد جز اینکه بگوئیم رفتار و منش امام صادق (ع) با مخالفان خود توأم با مهربانی و بزرگ منشی بوده که در کلاس درس و تفسیر وی حاضر شده و سپس در مقام فتوا از اینکه شاگرد امام صادق (ع) بوده اند مباهات می کردند.

از دیگر بزرگان فرق اسلامی که در محضر ائمه معصومین بوده و به این حضور در مقام فتوا و نقل حدیث مباهات کرده اند می توان از سکونی (اسماعیل بن زیاد یا ابی زیاد)، صاحب کتاب «کبیر» و کتاب «نواذر» (سید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۱۰۵-۱۰۶) از رجال علمی اهل سنت (سید ابوالقاسم خوئی، معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۱۰۵-۱۰۶) عبدالملک بن هارون شیبانی کوفی، از چهره های بارز و مورد اطمینان حدیث و غیر شیعی (محمد بن علی اردبیلی، جامع الزوایة و إزاحة الاشتباهات عن الطریق و الإسناد، ج ۱، ص ۵۲۲) فضیل بن عیاض بصری، از اهل سنت خراسان (همان، ج ۲، ص ۱۰)، علی بن حسن بن فضال، از فقهای کوفه که مامقانی در معرفی وی می گوید: «وی فقیه اصحاب ما، در کوفه و از افراد خوش نام، مورد اعتماد و خبره حدیث بوده، بطوری که قولش را در حدیث می پذیرفتند» (عبدالله مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج ۲، ص ۲۷۸-۲۷۹) ... نام برد.

در کنار مرجعیت علمی ائمه معصومین که مورد وثوق همه فقهای عامه اهل سنت و دیگر بزرگان فرق اسلامی که خود

براساس آنچه از سیره گفتار و عملی ائمه معصومین(ع) مطرح گردید، می توان به این نتیجه رسید که برقراری وحدت در بین امت اسلامی یکی از کارویژه های مهم دین مبین اسلام می باشد که همه ائمه معصومین به این مسئله به عنوان یکی از ماموریت های اصلی خود اهتمام ویژه ای داشتند. حتی در جهت برپایی وحدت و یا حفظ وحدت اسلامی از بسیاری از حقوق مسلم خود گذشتند و صاحبان فرق و عالمان و فقه های دینی دیگر مذاهب اعم اسلام و ادیان دیگر را با آغوش باز مورد می پذیرفتند.

با در نظر گرفتن این اصل است که میث توان با تمسک به سیره گفتاری و عملی اهل بیت (ع) میان علمای شیعه و سنی و دیگر فرق رابطه و تعامل برقرار کرد و با پیروی از ایشان، کرسی های علمی را همراه با رعایت اصول اخلاقی و با معیار حق و انصاف و لحاظ مصالح همه مسلمین دائر کرده، به تبادل علمی بپردازند و در نتیجه این روابط، انسجام اسلامی میان پیروان دین پیامبر اسلام (ص) آن چنان استوار گردد که دسیسه های کفار نتواند آن را متزلزل سازد.

پی نوشت ها:

نهج البلاغه

ابن ابی شیهه، عبدالله بن محمد(۱۴۰۹)، المصنف فی الاحادیث و الآثار، (تحقیق: سعید محمد اللحام)، بیروت، دارالفکر

ابن اثیر(۱۴۰۳)، جامع الاصول فی احادیث الرسول، چاپ عبدالقادر ارناؤوط، بیروت

ابن حجر هیثمی، (۱۴۱۷)، الصواعق المحرقة، بیروت، الرساله

ابو عبدالرحمن نسائی، (۱۴۰۷)، سنن النسائی، بشرح الحافظ جلال الدین السیوطی، قاهره، دار الحديث

ابی جعفر محمد ابن یعقوب ابن اسحاق کلینی الرازی(۱۳۷۵)، اصول کافی، با ترجمه و شرح بقلم جواد مصطفوی. تهران، ولی عصر

ابی عیسی بن عیسی بن عیسی بن سوره ال ترمذی(۱۳۸۵)؛ ترمذی، الجامع الصحیح معروف به سنن ترمذی ، اشرف علی التعلیق و الطبع عزت عبیدالله عاس.[بی جا] ، نشر مکتبه دارالدعوه بحمص

أحمد بن علی نجاشی(۱۴۱۶)، رجال النجاشی. قم، جامعه المدرسین

احمد بن محمد ابن حنبل(۱۹۹۸)،المسند، بیروت، عالم الکتب

باقر شریف قرشی(۱۳۷۲)، تحلیلی از زندگانی امام سجاد علیه السلام (دو جلدی)، ترجمه محمدرضا عطایی، آستان قدس رضوی، مشهد

سه مقتل گویا در حماسه عاشورا(۱۳۸۲)، نوشته مؤلفان، ترجمه: عبد الرحیم عقیقی بخشایشی، نوید اسلام، قم، چاپ دوم

سید ابوالقاسم خوئی(۱۴۰۹)، معجم رجال الحديث، قم، دفتر آیه الله العظمی الخوئی

عبد الحلیم الجندی(۱۴۲۷)، الإمام جعفر الصادق (ع)، تحقیق احمد جاسم المالکی، تهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلاميه - المعاونه الثقافى

عبدالرحمن المصطاوی، (۱۴۳۰)، دیوان امام شافعی، بیروت، دارالمعرفه

عبدالله مامقانی(۱۳۸۹)، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم، موسسه آل البيت

علی بن ابی بکر هیثمی شافعی، (۱۴۰۸)، مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتاب العلمیه.

فاطمه زهرا داوودی(۱۳۸۱)، اهل بیت در کتاب و سنت، تهران، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

محمد بن علی اردبیلی، جامعُ الرواة و إزاحةُ الاشتباهات عَن الطُّرُق و الإسناد